



Historical geography of the Villages of Chardoli Region of Asadabad Hamedan in the Qajar Period

Abolfath Momen¹

¹- History scholar and research manager and document expert of the National Management Library and Records Organization of West Country, Hamadan, Iran.
m.abolfath@yahoo.com

Article Info

Article type:
Research Article

Received:
18/07/2023
Accepted:
16/10/2023

ABSTRACT

Paying attention to local history and its sub-branches is one of today's research needs, historical research that has received little attention. Chahardoli region of Asadabad-Hamadan city is one of these regions that has witnessed many events in contemporary history, including the war of the constitutional government against Abul Fatah Mirza Salar al-Dawlah in this region in 1329 AH, which led to the defeat of Salar al-Dawlah and the death of Yprem Khan, an Armenian. Therefore, it is necessary to pay attention to the location and history of this region in the light of new documents and sources from a local and national perspective. In this article, research has been done with a new look at the role of individuals, the geographical location of the region and the names of the villages. The hypothesis of this research is that the names of the villages and the region are derived from the names of the clans and individuals who gained military-economic status by entering the region and played a role in the development of the region and the country. This research was done using documentary-library sources and descriptive-analytical research method. The geographical limit of the research is Asadabad quadrilateral region of Hamadan province. The findings of the research show that the name of the region is taken from the Cherdavel tribe and tribe, which were moved to this region from Shirvan and Cherdavel regions of Ilam, and its chiefs played a role in the developments of the contemporary period of Iran.

Keywords: Historical geography, Chardoli, Asadabad Hamadan, Cherdavol/ Cherdavar clan, village, Qajar period

Cite this article: Momen., Abolfath.(2023). Historical geography of the Villages of Chardoli Region of Asadabad Hamedan in the Qajar Period, *Villages and Rural Settlements in Iran and Islam* , Vol. 1, New Series, No.1, Summer 2023, pages:55-81.

DOI: 10.30479/hvri.2023.19073.1010



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

*Corresponding Author: Abolfath Momen

Address: History scholar and research manager and document expert of the National Management Library and Records

E-mail: m.abolfath@yahoo.com

جغرافیای تاریخی روستاهای منطقه چهاردولی اسدابآباد همدان در دوره قاجار

ابوالفتح مومن

دانش‌آموخته دکتری تاریخ و مدیر پژوهش و کارشناس سند سازمان اسناد و کتابخانه ملی مدیریت غرب کشور، همدان، ایران.

m.abolfath@yahoo.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۲/۰۴/۲۷

پذیرش:

۱۴۰۲/۰۷/۲۴

توجه به تاریخ محلی و زیرشاخه‌های آن از نیازهای پژوهشی امروز تحقیقات تاریخی است که کمتر به آن توجه شده است. منطقه چهاردولی شهرستان اسدابآباد همدان یکی از این مناطق است که در تاریخ معاصر شاهد رخداد‌های بسیاری بوده است؛ از جمله جنگ دولت مشروطیت علیه ابوالفتح میرزا سالارالدوله در این منطقه، به سال ۱۳۲۹ ق که منجر به شکست سالارالدوله و کشته شدن پیرم‌خان ارمنی گردید؛ بنابراین توجه به جایگاه و تاریخ این منطقه، در پرتو اسناد نویافته و منابع از منظر محلی و ملی ضروری است. در این مقاله با نگاهی نو به نقش اشخاص، موقعیت جغرافیایی منطقه و اسامی روستاها پژوهش انجام شده است. فرضیه این تحقیق بر این است که وجه تسمیه روستاها و منطقه، برگرفته از نام طایفه و اشخاص است که با ورود به منطقه، صاحب موقعیت نظامی-اقتصادی شده‌اند و در تحولات منطقه و کشور ایفای نقش کرده‌اند. این پژوهش با استفاده از منابع اسنادی-کتابخانه‌ای و روش تحقیق توصیفی-تحلیلی انجام شده است. محدوده جغرافیایی تحقیق، منطقه چهاردولی اسدابآباد استان همدان است. یافته‌های پژوهش نشان از برگرفتن نام منطقه از قوم و طایفه چرداول است که از منطقه شیروان و چرداول ایلام به این منطقه کوچانده شده‌اند و رؤسای آن در تحولات دوره معاصر ایران نقش داشته‌اند.

واژگان کلیدی: جغرافیای تاریخی، چهاردولی، اسدابآباد همدان، طایفه چرداول/چرداور، روستا، دوره قاجار.

استناد: مومن، ابوالفتح، (۱۴۰۲)، جغرافیای تاریخی روستاهای منطقه چهاردولی اسدابآباد همدان در دوره قاجار، فصلنامه

تاریخ روستا و روستائیشینی در ایران و اسلام، سال اول، دوره جدید، شماره اول، تابستان ۱۴۰۲، ص: ۵۵-۸۱.

DOI : 10.30479/hvri.2023.19073.1010



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

مقدمه

بررسی‌های تاریخی همواره به مباحث کلی و کلان‌کشوری توجه کرده و به موضوعات خرد و محلی چندان عنایتی نشده است؛ به‌ویژه اگر یک مسئله یا مبحث زیرشاخه تاریخ محلی و خرد بوده و از نظر منابع و اسناد فقیر باشد؛ بنابراین به‌خاطر مشکلات مذکور و فقدان داده‌ها و اسناد، رغبتی به ریزموضوعات تاریخی نمی‌شد؛ اما خوشبختانه امروزه در پرتو پیشرفت علم و همکاری بینارشته‌ای درباره تاریخ به مباحث خرد به‌صورت جزئی و تخصصی توجه می‌شود. به عبارتی مورخین تغییر رویکرد داده و از نگاه تلسکوپی به نگرش میکروسکوپی روی آورده‌اند. با همین مشی به بررسی جغرافیای تاریخی منطقه چهاردولی شهرستان اسدآباد، واقع در استان همدان، در دوره قاجار پرداخته می‌شود تا در پویش منابع و اسناد و داده‌های تاریخ شفاهی، برخی از مسائلی که مایه اشتباه و خلط زمانی و مکانی بعضی رویدادها، اشخاص و طوایف شده، مشخص گردد. شهرستان اسدآباد از دیرباز به‌خاطر موقعیت جغرافیایی و قرار گرفتن در مسیر جاده ابریشم مورد توجه بوده و هست و در تاریخ معاصر نیز محل تردد کاروان‌های تجاری و زیارتی بوده و همچنان موقعیت خود را حفظ نموده است. به‌علاوه منطقه چهاردولی، به‌عنوان یکی از بلوک‌های اسدآباد، محل اتصال استان همدان به کردستان و دارای کشاورزی غنی و محل پرورش احشام است که از این منظر شایان توجه است و همچنین برخاستن رجال ایلی - نظامی از طایفه چهاردولی که در مقاطع مختلف قراسورانی همدان را بر عهده داشته‌اند و در رویدادهای محلی مؤثر بوده‌اند، اهمیت این موضوع را مضاعف می‌نماید. از طرف دیگر، توجه به رخدادهای سیاسی - نظامی که در منطقه اتفاق افتاده است، تحقیق در مورد وجه‌تسمیه و جغرافیای تاریخی آن را ضروری می‌کند. به‌ویژه اینکه پژوهشی مستقل و علمی در این زمینه انجام نشده است و تنها به‌طور مختصر در جلد اول کتاب «انقلاب اسلامی در همدان» تألیف ابوالفتح مؤمن اشاره شده و یا در کتاب دیگری به‌عنوان «نگاهی به یکی از وقایع مهم کردستان در دوران مشروطه - جنگ سولچه» این کتاب که توسط محسن صالحی تألیف شده، به حوادث کردستان در انقلاب مشروطه و عوامل و نتایج جنگ سولچه پرداخته است و در مورد خوانین و تحولات منطقه چهاردولی مطلب چندانی ندارد. در بخش مقالات نیز فقط در مقاله «بازخوانی نبرد شورجه» از ابوالفتح مؤمن که در مورد شورش

سالاردوالدوله است و مقاله «بازشناسی قلمرو تکلو در منطقه اسدآباد همدان» تألیف اسماعیل رحمانی که در مورد اواخر دوره صفویه است، اشاراتی به منطقه شده است. نویسنده مقاله با تکیه بر اسناد و منابع سعی دارد که به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. وجه تسمیه روستاها و منطقه چهاردولی برگرفته از چیست و مردمان آن چرا و از کجا به این منطقه کوچ کرده‌اند؟

۲. منطقه شاهد چه رخدادها و حوادث مهمی بوده و رجال آن از چه جایگاهی برخوردار بوده‌اند؟

۱. موقعیت جغرافیایی اسدآباد

شهرستان اسدآباد، آخرین بخش غربی استان همدان است که از شمال به بخش قروه از شهرستان سنندج، از شمال شرقی و مشرق به چهار بلوک از شهرستان همدان، از جنوب شرقی شهرستان توپسرکان، از جنوب به بخش کنگاور و شهرستان کرمانشاه و از غرب به شهرستان سنقر و کلیایی استان کرمانشاهان محدود می‌شود. شهر اسدآباد از قدیم‌الایام آباد بوده و احتمالاً همان «آدرپانا» است (دایره‌المعارف فارسی، بی تا: ۱/ ۳۴). در منابع دوران اسلامی این شهر در زمان تصرف ایران توسط سپاهیان اسلام، اردوگاه لشکر مسلمین بوده و از طرف دیگر، آثار و کتیبه‌هایی که در این شهر کشف شده، گویای قدمت شهر مذکور در دوره‌های مختلف است. به نوشته ابن حوقل:

«شهرهای مشهور جبال، همدان و روذراور و رامن و بروجرد و کرج و فراونده

(نهایند) و ... اسدآباد و دینور و قرمیسین...» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۲).

در جای دیگر ابن حوقل می‌نویسد:

«اما راه‌های سرزمین جبال، از همدان به اسدآباد ۱۵ فرسخ است... اسدآباد نیز

شهری خوب با مردمانی نیرومند... است» (همان: ۱۰۳). «اسدآباد، کرمانشاهان، مرج-

شهرک‌هایی اند بر ره حجاج انبوه و آبادان [و با] نعمت» (حدودالعالم من المشرق الی

المغرب، ۱۳۴۰: ۱۳۴).

با توجه به نوشته‌های مورخین مذکور می‌توان نتیجه گرفت که اسدآباد یکی از چند شهر مهم و بزرگ منطقه جبال بوده که با دینور، همدان، کرمانشاه و بروجرد برابری می‌کرده است. از آن مهم‌تر، واقع شدن این شهر در مسیر جاده ابریشم است. در دوران اسلامی نیز از طریق همین مسیر و ناحیه، فتوحات مسلمین گسترش یافت و بعدها نظارت و کنترل می‌شد. اهمیت عتبات عالیات در عراق و زیارت این اماکن مقدسه توسط شیعیان که راه آن از مسیر اسدآباد می‌گذشت،

اهمیت این شهر را دوچندان می‌ساخت. حتی ناصرالدین شاه قاجار (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۲: ۳۲) و رضاشاه پهلوی نیز از همین مسیر به زیارت عتبات عالیات مشرف شدند. بخش اسدآباد از چهار بلوک تشکیل شده است:

۱- بلوک جلگه افشار

۲- بلوک فارسینج

۳- بلوک کلیایی

۴- بلوک چهاردولی (راهنمای شهر همدان، ۱۳۳۱: ۳۶).

- جلگه افشار: در گرداگرد شهر اسدآباد قرار دارد و از شمال غربی به چهاردولی، از شمال شرقی به چهار بلوک (سمینه رود) از غرب و شمال غربی به کلیایی و فارسینج، از جنوب به کنگاور، از جنوب شرقی به توپسرکان و از شرق به چهار بلوک محدود می‌شود. جلگه افشار را دیواری از کوه‌های بلند احاطه کرده است. نام‌گذاری جلگه به اسم افشار، خود گویای طایفه افشار و قبیله استاجلو بود.

- کلیایی: در غرب اسدآباد، از شمال غربی و غرب به سنقر، از جنوب و شرق به جلگه افشار و از شمال شرقی به چهاردولی محدود می‌شود.

- فارسینج (ورمزیار) این بلوک در جنوب غربی اسدآباد، از شمال و غرب به سنقر، از شرق به جلگه افشار، از جنوب به صحنه و از جنوب شرق به کنگاور محدود است (گلزاری، ۱۳۵۷: ۱/۳).

- چهاردولی: بلوک چهاردولی در شمال اسدآباد واقع است. از شمال به قروه، از غرب به سنقر و کلیایی، از جنوب به جلگه افشار و از شرق به چهار بلوک محدود است. به عبارتی دیگر، چهاردولی اسدآباد یکی از دهستان‌های چهارگانه این شهرستان است. این دهستان در شمال بخش واقع شده و از شمال به دهستان چهاردولی بخش قروه، از جنوب به دهستان جلگه افشار، از خاور به کوه آماقولاغ و از جانب باختر به دهستان کلیایی اسدآباد محدود است. قسمت مرکزی شمال دهستان، دشت و جنوب باختر و خاور آن کوهستانی و سردسیر است. زمستان‌های آن طولانی و تابستان‌های آن معتدل است. روستاهای کوهستانی از چشمه‌ها و قریه‌هایی که در دشت واقع‌اند، از رودخانه شهاب آبیاری می‌شوند (رزم‌آرا، ۱۳۳۱: ۵/۴۸۱). این رودخانه از کوه‌های شرقی و غربی دهستان چهاردولی سرچشمه گرفته و پس از گذشتن از تنگه بوجین در دشت جلگه افشار،

برخی از قراء آن را مشرب نموده و در کنار روستای خسروآباد از جاده شوسه همدان به کرمانشاه گذشته و با رودخانه خرم رود یکی می‌شود (راهنمای شهر همدان، ۱۳۳۱: ۳۴).

محصول عمده دهستان غلات، حبوبات، سیب‌زمینی و صیفی‌جات است. کشاورزی و دامداری از مشاغل اصلی مردم منطقه است. از صنایع دستی آن می‌توان به قالی‌های دستباف اشاره کرد. این دهستان از معادن خوبی برخوردار است؛ از جمله سنگ آهن، سنگ مرمر و گرانیت (همان: ۳۸).

۲. منطقه چهاردولی قبل از قاجاریه

برای بررسی اوضاع جمعیتی و ایلات مستقر در منطقه چهاردولی قبل از سلسله قاجاریه، ناگزیر می‌بایست این موضوع را از دوره صفوی مورد پژوهش قرار داد. هرچند وجود تپه‌های دست‌ساز (یورت) در روستای قوش تپه حکایت از حضور مغولان در این ناحیه دارد. حکومت صفویه از اتحاد ایلات و عشایر متعدد شکل گرفته بود که هرکدام از آنان در مقطعی از تاریخ سلسله صفویه دارای جایگاه درباری و حکومت نواحی مختلف ایران شدند و اراضی محل مأموریت به‌عنوان تیول به آن‌ها واگذار شد (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۲). همدان (علیشکر) و نواحی اسدآباد و منطقه چهاردولی نیز از این امر مستثنا نبود. اولین ایلی که در اوایل سلسله صفویه بر همدان، اسدآباد و منطقه چهاردولی حکم فرما شد، تکلوها از امرای بزرگ قزلباش بودند که نقش اساسی در تشکیل دولت صفویه داشتند. تکلوها در نخستین سال‌های سلطنت شاه‌تهماسب (۹۳۰-۹۸۴ ه. ق) قدرت فراوانی داشتند که همین امر موجب خشم سایر بزرگان قزلباش قرار گرفت و منجر به جنگ تکلوها و سایر قزلباش‌ها شد که در نتیجه، شاه‌تهماسب در سال ۹۳۷ قمری به قتل عام تکلوها فرمان داد (پارسادوست، ۱۳۷۷: ۱۵۰). پس از شاه‌تهماسب، تکلوه‌های قزوین به طرفداران شاه‌اسماعیل دوم پیوستند؛ به‌همین خاطر امارت بعضی نواحی مهم به امیران تکلو واگذار شد. سولاغ حسین‌خان تکلو یکی از این امرا بود که ابتدا در حدود گیلان و تالش و سپس در قزوین مستقر بودند؛ اما در این زمان تکلوها در قلمرو علیشکر (همدان)، لرستان و بخش‌هایی از کرمانشاه نیز حضور یافتند (اسکندربیک منشی، ۱۳۷۷: ۳۲۷؛ روملو، ۱۳۵۷: ۶۴۰). بدین ترتیب افراد طایفه تکلو در اسدآباد و منطقه چهاردولی مستقر شدند و اراضی منطقه را به‌عنوان تیول در اختیار گرفتند.

امروزه گورهای روستاهای منطقه، از جمله خرطجر (محمدآباد) که دارای اسامی ترکی و از طایفه تکلو هستند، شاهد این مدعاست؛ بنابراین می‌توان گفت که در این زمان سولاغ حسین خان تکلو بر سنقر، دینور و اسدآباد حکمرانی داشت (منشی قمی، ۳۸۳، ۲ / ۱۳۲). یکی از یادگاری‌های سولاغ حسین خان تکلو در دوره حکمرانی خود در اسدآباد و منطقه چهاردولی، کتیبه سد آقاجان بولاغی است: در قسمت جنوبی چهاردولی و مرز جلگه افشار، بقایای سد و کتیبه‌ای تاریخی مشاهده می‌شود که حفاصل روستاهای "چارق" و "آقاجان بلاغی" در میان تنگه‌های موازی واقع شده است (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۸۲: ۳۴). بر اساس متن کتیبه، در بند دوم، بیت دوم در برگیرنده "ماده تاریخ" است که به زمان ساخت کتیبه سد سولاغ حسین خان اشاره شده است و بر پایه حروف ابجد عدد ۹۹۰ به دست می‌آید و نشان‌دهنده سال ۹۹۰ هـ. ق است (رحمانی، ۱۳۹۳: ۷۶).

سرانجام سولاغ حسین خان تکلو به دستور ولی خان تکلو به قتل رسید که موجب تنزل اقتدار تکلوها شد و در نهایت از صحنه قدرت حذف شدند (موسوی اصفهانی، ۱۳۷۲: ۷۴۶) و استاجلوها جای آن‌ها را در اسدآباد و منطقه چهاردولی گرفتند و در سال ۱۰۳۴ هـ. ق حسن خان استاجلو که از ملازمان قدیمی خاندان صفوی بود، به حکمرانی و امیرالامرای همدان و قلمرو علیشکر منسوب شد (اسکندریک منشی، ۱۳۵۰، ج ۲: ۶۴۹). او افراد طوایف خود را در نواحی مختلف علیشکر؛ از جمله اسدآباد و منطقه چهاردولی مستقر نمود. خاندان عباس خان یاور افشاراستاجلو (نصیرالممالک) از فرزندان حاجی خان صادق‌السلطان که در روستای چنار عباس خان، ایوراع، سمیران، چارق و علی‌آباد هستند، از بازماندگان طوایف استاجلو می‌باشند (ساکما: ۲۹۸ / ۹۴ / ۹۱). از طرف دیگر، وجود روستاهای ترک‌نشین؛ مانند روستای چنار عباس خان، چاروق و آقاجان بولاغی (ساکما: ۵۹۹ / ۲۹۸ / ۹۱) و روستاهای دیگری در منطقه چهاردولی قروه، نشان از ترک‌نشین بودن این منطقه دارد که اسامی تعدادی از این روستاها در قسمت چهاردولی اسدآباد به شرح زیر است:

آق بولاغ: به معنی چشمه سفید

قره بولاغ: به معنی چشمه بزرگ یا سیاه

سوتپه: به معنی تپه آب

داش بولاغ: به معنی چشمه سنگ

سولیچه (صواچه): به معنی منطقه پر آب

آهوتپه: تپه شکار (آو در ترکی به معنای شکار است. آوچی = شکارچی)
 آقاجان بولاغی: چشمه آقاجان (اسم خاص)
 قره کن (کند): به معنی روستای بزرگ یا سیاه
 آق کن (کند): روستای سفید (احمدی، ۱۳۸۱: ۵).

بعد از دوره صفویه و برآمدن افشاریه و زندیه، طوایف تکلو و استاجلو همچنان در منطقه چهاردولی مستقر بودند. با شکست لطفعلی خان زند از آغا محمدخان و انقراض زندیان، طوایفی که از سلسله زند حمایت کرده بودند، دستخوش تغییر و تحولات و کوچ اجباری شدند. از جمله این ایلات، ایل ریزوند در منطقه شیروان و چرداول ایلام بود که به عنوان ایل چهاردولی (چرداول) به مناطقی از کردستان، همدان، آذربایجان و... کوچانده شدند (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۷۰). بنا بر این سند، آقامحمدخان به سال (۱۲۱۰-۱۲۱۱ ه. ق) گروه بزرگی از چهاردولیی ها را که در فارس و کهکیلویه بودند، به مازندران، همدان، کردستان، کرمانشاهان و .. کوچاند.

ایل چهاردولی / ریزوند از مهم ترین ایلات شیعه و کردزبان کشور است که خاستگاه آنان منطقه شیروان و چرداول در استان ایلام است. چهاردولیی ها اواخر حکومت زندیه و اوایل حکومت قاجار به منطقه تکلونشین در غرب همدان، حدفاصل بین قروه و اسدآباد، وارد شدند و توانستند ساکنان محلی و ترک های اولیه این منطقه را تار و مار نمایند. مردم چهاردولی با تلفظ صحیح گُردی، خود را چرداوری یا چرداولی می خوانند که نشانگر این حرکت و کوچ تاریخی از منطقه چرداول استان ایلام است. چهاردولیی ها به گویش لهجه کردی کلهری (چرداولی، چرداوری) تکلم می کنند؛ و برخلاف بعضی از منابع که آن ها را به اشتباه از طوایف لک خوانده اند، آن ها در ابتدا از طوایف ایلات چرداول در استان ایلام بوده که از مجموعه ایل ریزوند می باشند. ایل چهاردولی / چرداولی / چرداوری محل یکجانشین شدن ایل ریزوند است. چرداول منطقه ای حاصلخیز است که از کلمه چهاردول گرفته شده که دول در زبان کردی به معنی سرزمین آباد و هموار است و منظور از آن چهاردول ریزوند است؛ و از قدیم ایلام محل زندگی ایل ریزوند بوده و هست. نام ایل چاردولی منسوب به ایلات چرداولی (ریزوند) در چرداول در استان ایلام است (لطفی، ۱۳۸۲: ۱۲). چهاردولیی هایی که در منطقه بین اسدآباد و قروه مستقر شدند، نام سرزمین اولیه خود در ایلام را به این سرزمین جدید داده و خود نیز به ایل چهاردولی معروف شدند که در این پژوهش

این ایل و منطقه، مورد نظر است؛ هر چند که بعدها در اواخر قاجار و اوایل پهلوی به چهاردولی غربی کردستان و چهاردولی شرقی اسدآباد همدان معرف شدند.

چهاردولی‌های کردستان در شهرستان قروه، در جنوب شرقی استان کردستان، ساکن بخش چهاردولی غربی هستند. ارتفاعات در باختر این دهستان، کوه‌های شمالی و خاوری بخش سنقر کلیایی و کوه‌های جنوبی دهستان اسفندآباد واقع است. دهستان چهاردولی غربی از ۳۱ آبادی بزرگ و کوچک تشکیل شده و روستاهای مهم آن عبارت‌اند از: صندوق‌آباد، دزج، سوتپه، شهاب-الدین، زرینه، برمه‌تپه، نارنجک، آق‌بلاغ، باباشیدالله، گندآب بالا و پائین. راه شوسه سنندج به همدان از وسط دهستان می‌گذرد (سنندجی، ۱۳۷۵: ۲۲). چهاردولی‌های شرقی در منطقه چهاردولی در شمال اسدآباد، غرب استان همدان، مستقر شدند که در جوار هم قرار گرفتند و همسایه هستند. منطقه چهاردولی و یا چاردوری و یا به زبان لکی - کردی چرداوری، همچنان که گذشت، یکی از بلوکات بخش اسدآباد است با ۲۸ پارچه آبادی که به زبان کردی تکلم می‌کنند. از مجموعه روستای منطقه مذکور، تنها روستای چنار عباس‌خان و چارق، بیشتر ساکنین آن ترک‌تبار بوده و به زبان ترکی صحبت می‌کنند: پشت‌دربند/ سیاه‌گله/ آق‌بلاغ/ آقاجان بلاغی/ امین‌آباد/ آهوتپه/ ایوراع/ پیرملو/ چارق (چارغ)/ چشمه‌ولد/ چنارعباس‌خان/ حسن‌آباد امام/ محمدآباد/ دوبراله/ سمیران/ سیاه‌کمر/ عزیزآباد/ علی‌آباد/ قادرآباد/ قراکند/ قره‌بلاغ/ قمشانه/ قوچ تپه/ کمک سفلی/ کمک علیا/ گل دره/ ملاولی/ نعمت‌آباد (رزم‌آرا، ۱۳۳۲: ۵/۵۱۵).

در خصوص وجه‌تسمیه منطقه چهاردولی چندین نظر مختلف و گاهی متضاد عنوان شده است: چون چهار طرف منطقه توسط کوه احاطه شده است، به این خاطر آن را چاردوری نامیده‌اند (گلزاری، ۱۳۵۷: ۱/۲)، مردوخ، نام این منطقه را برگرفته از طایفه چرداوری می‌داند (مردوخ، ۱۳۵۱: ۱/۸۷) که از چرداول ایلام در اواخر دوره زندیه و با به قدرت رسیدن آقامحمدخان قاجار به این منطقه کوچ کرده‌اند؛ اما آنچه مسلم است ایل چهاردولی نام سرزمین خود که در طول تطورات زمان از چرداوری/ چرداولی به چهاردولی تغییر نام یافته، به این منطقه داده‌اند؛ بنابراین اسم منطقه چهاردولی از مکان اولیه ایل چرداوری گرفته شده؛ هر چند که خود ایل نیز به این نام معروف شد.

۳- جایگاه و نقش رؤسای ایل چهاردولی

با استقرار ایل ریزوند در منطقه چهاردولی، حکومت که برای برقراری امنیت محلی و تأمین نیروی نظامی خود به توان نظامی ایلات وابسته بود، با مشخص شدن رئیس ایل چهاردولی که مدتی از استقرار آن‌ها می‌گذشت، با معرفی سلیمان‌خان افشار سرتیپ، نادرخان یا به تعبیر اسناد تاریخی نادرخان چهاردولی، فرزند کرم‌خان و نوه مؤمن‌خان، به‌عنوان نخستین ایل‌بیگی منطقه چهاردولی در سال ۱۲۸۰ ه. ق منصوب شد:

«چون مقرب‌الخاقان سلیمان‌خان افشار سرتیپ اول از شایستگی و قابلیت که عالیجاه ارادت همراه نادرخان چهاردولی به عرض رسانیده، استدعا نمود او را بر ایل چهاردولی که در خاک کردستان سکنی و توطن دارند، ایل‌بیگی نماییم؛ لهذا نظر به استدعای مقرب‌الخاقان مشارالیه در هذا سنه سیقان‌ئیل او را منصب ایل‌بیگی‌گری ایل مزبور که در خاک سنندج سکنی و توطن دارند، منصوب و برقرار فرمودیم که به سرپرستی ایل مذکور مشغول باشد مقرر آنکه آحاد و افراد چهاردولی موطن اسفندآباد او را ایل‌بیگی خود دانسته، از سخن حسابی تخلف و تمرد جایز ندانسته... سنه محرم ۱۲۸۰» (اسناد خانوادگی مؤمنی، سند شماره ۱).

نخستین اقدام نادرخان چهاردولی، به‌عنوان اولین رئیس ایل چهاردولی، به نظر می‌رسد سر و سامان دادن به وضعیت ایل و تدارک سوارانی برای ارائه خدمات دولتی در موقع لازم بود. چنان‌که در سفر ناصرالدین‌شاه به عتبات در عراق در سال ۱۲۸۷ ه. ق که از مسیر اسدآباد می‌گذشت، از سواران چهاردولی به ریاست نادرخان که ابواب جمعی خاناباخان پسر سلیمان‌خان افشار بود، سان دید و مورد استقبال قرار گرفت (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۲: ۳۳). دستیاران نادرخان چهاردولی، برای انتظام امور ایلی و دولتی، پسران او؛ شاهمرادخان با درجه نظامی سلطان و قربانعلی‌خان بودند (ساکما: ۹۴/ ۲۹۸/ ۹۱). ظاهراً ریاست نادرخان بر ایل چهاردولی تا سال ۱۳۰۳ ه. ق که ولی‌خان چهاردولی به این مسئولیت منصوب شدند، ادامه داشت. در این سال ریاست منطقه چهاردولی از طرف شاهزاده فرهادمیرزا به ولی‌خان که در روستای قراکند و صولچه مستقر بود، واگذار گردید (سنندجی، ۱۳۷۵: ۲۷۹).

«روز چهارم که حرکت کردیم، از قریه دوسر، وی‌نसार، آب‌باریک و قادرآباد، کدخدایان و ریش‌سفیدان و ولی‌خان و فرزندانش و خسروخان با سران چاردولی به استقبال آمدند... در آن ایام ریاست آن ناحیه را مرحوم ولی‌خان داشت» (رضویان، ۱۳۹۲: ۴۴).

دوران ریاست ولی خان بر ایل چهاردولی، ظاهراً تا زمان حیات ایشان ادامه داشته است و پس از او (قبل از ۱۳۲۰ ه. ق) ریاست و مسئولیت به نوه اش، عبدالباقی خان چهاردولی، رسید که با دریافت عنوان نظامی سرتیپ و ملقب به صدیق نظام، قراسورانی و حفظ امنیت منطقه چهاردولی را عهده دار گردید (مؤمن، ۱۳۸۶، ج ۱: ۸۵).

بعد از پایان جنگ صولچه در اردیبهشت ۱۲۹۱ / ۱۳۳۰ ه. ق و اعدام عبدالباقی خان سرتیپ چهاردولی به دستور عبدالحسین میرزا فرمانفرما، فرمانده قشون دولتی در این جنگ و والی غرب ایران، اموال و املاک عبدالباقی خان توسط دولت که شامل روستاهای وینسار، سولچه و سلطان آباد بود، مصادره شد (ساکما: ۷۵۴ / ۲۹۸ / ۹۱). از این تاریخ به بعد، ریاست ایل چهاردولی به معتمدالسلطان محمدصادق خان چهاردولی، فرزند شاهمرادخان و نوه نادرخان، واگذار گردید. او که از طرفداران مشروطه بود، در سپاه ابوالفتح میرزا سالارالدوله حضور پیدا نکرد و به همین خاطر از طرف فرمانفرما قسمتی از املاک عبدالباقی خان که دولت آن را مصادره کرده بود، طی فرمانی در جمادی الثانی ۱۳۳۰ به وی واگذار گردید (اسناد خانوادگی مؤمنی، سند شماره ۲). صدور این فرمان از سوی عبدالحسین میرزا فرمانفرما را شاید بتوان به علل زیر مرتبط دانست:

- ۱- بی طرفی محمدصادق خان در جنگ های سالارالدوله و حمایت وی از مشروطیت.
- ۲- نیاز منطقه چهاردولی به فردی مقتدر برای اداره و حفظ امنیت و امور آن بعد از اعدام عبدالباقی خان سرتیپ صدیق نظام و فرار عباس خان سرتیپ نصیرالممالک چناری به کرمانشاه و درخواست امان نامه از فرمانفرما.
- ۳- حفظ املاک فرمانفرما در منطقه و پایان دادن به اختلافات خوانین و حراست از منطقه با نیروهای محلی.

محمدصادق خان معتمدالسلطان بعد از مدتی از ریاست ایل چهاردولی و ارائه خدمات در اواخر ذی حجه ۱۳۳۳ از سوی دولت به قراسورانی راه های همدان تا تبریز منصوب شد:

«نظر به لیاقت و کفایتی که معتمدالسلطان محمدصادق خان دارند و برای صاحب منصبی خط تبریز یک نفر آدم درستکار کافی لازم بود، لهذا از این تاریخ صاحب منصبی خط تبریز از اراضی خاک همدان تا آخر خاک همدان به مشارالیه واگذار گردید که با کمال دلگرمی عده سواری که لازم است، برده بگذارند و نهایت مواظبت و مراقبت را باید بکنند که به هیچ وجه سوء اتفاقی نیفتد و اداره امنیه راه، مشارالیه را به این سمت بشناسد و مسئول

کلیه آن خط بداند و محمدصادق خان شما خود را مسئول دانسته و مشغول به کار خود باشد» (همان: سند شماره ۳).

ظاهراً محمدصادق خان چهاردولی تا سال ۱۳۳۹ هـ. ق ایلخانی منطقه چهاردولی را بر عهده داشت. بعد از این تاریخ، در اسناد دولتی و قضایی، از عبدالله خان چهاردولی ملقب به بهادرالسلطنه، به عنوان ایلخان چهاردولی نام برده شده است که تا سال ۱۳۴۵ هـ. ق / ۱۳۰۳ هـ. ش در اسناد از او به عنوان ایلخان منطقه چهاردولی یاد شده است (ساکما ۶۰۰ / ۲۹۸ / ۹۱)؛ اما از این تاریخ به بعد در اسناد عدلیه که به اختلافات ملکی مربوط بوده، از این عنوان برای او استفاده نشده است (ساکما: ۲۱۸ / ۲۹۸ / ۹۱). به نظر می‌رسد که تا پایان قاجاریه و روی کار آمدن سلسله پهلوی، این ایلخانی برقرار بوده است و بعد از این تاریخ، در نتیجه اجرای سیاست‌های عشایری و سرکوب نظام ایلی، اقتدار خوانین این منطقه از بین رفت و با استقرار مأموران دولتی، زیر نظر حکومت مرکزی قرار گرفت.

در تحولات و رخداد‌های منطقه چهاردولی، همدان و کشور، نام عباس خان سرتیپ چناری، ملقب به نصیرالممالک و عبدالباقی خان سرتیپ چهاردولی، بسیار به چشم می‌خورد (ساکما: ۱۶۹۰۸ / ۲۹۶). عباس خان فرزند حاجی خان صادق‌السلطان، در دوره صفویه به همراه طوایف افشار به اسدآباد و منطقه چهاردولی آمدند (افشار سیستانی، ۱۳۶۸: ۲۱۳). از طرف دیگر، عموماً حکام اسدآباد از قوم و طایفه افشار بودند. حاجی خان صادق‌السلطان سه پسر به نام‌های عباس خان، قاسم خان و علی محمدخان داشت که عباس خان از همه معروفتر بود. عباس خان سرتیپ چناری، در ابتدای امر جزو سواران افشار اسدآباد، تحت فرماندهی حاکم وقت آنجا یعنی خانباباخان صاحب‌اختیار، با کمال صداقت خدمت می‌کرد (کاساکفسکی، ۱۳۴۴: ۲۱). در زمان سفر ناصرالدین‌شاه به عتبات عالیات در عراق به سال ۱۲۸۷ هـ. ق وی جزو سواران افشار بود (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۲: ۳۳). یک سال (۱۲۸۸ هـ. ق) بعد از سفر ناصرالدین‌شاه به عتبات، عباس خان سرتیپ چناری دست به شورش و طغیان زده و در جاده‌های غرب کشور متعرض تجار و کاروان‌ها شد. علت تمرّد عباس خان سرتیپ چناری و جدا شدن وی از سواران افشار، طمع‌ورزی کامران‌میرزا نایب‌السلطنه وزیر جنگ در رجب ۱۲۸۸ به املاک عباس خان در همدان بود (بامداد، ۱۳۷۱: ۱ / ۴۱۲). او عباس خان را بدین‌منظور به تهران فراخواند. عباس خان که از مقاصد سوء شاهزاده آگاهی می‌یابد، از تهران فرار می‌کند و با همه نیروهایی که جهت دستگیری

وی فرستاده شده، وارد نبرد می‌شود و همه آن‌ها را یکی پس از دیگری شکست می‌دهد و حتی در یکی از جنگ‌ها چندین عراده توپ را به غنیمت می‌گیرد (کاساکوفسکی، ۱۳۴۴: ۲۲). برای دستگیری عباس‌خان قوای دولتی و نیروهای محلی، مرکب از خوانین چهاردولی، با هم متحد شدند و به تعقیب او پرداختند (متما: ۴۵۸، ق). عباس‌خان جهت مقابله با قوای دولتی و مخالفین خود، با خوانین معترض و خارج از منطقه چهاردولی؛ از جمله نامدارخان خزل نهاوندی متحد شد و در راه‌های کاروان‌رو و روستاهای کرمانشاه به ایجاد ناامنی و غارت مشغول شدند. سرانجام به‌خاطر تهدیدات جدی عباس‌خان سرتیپ چناری در ایجاد ناامنی، حسام‌الملک قراگزلو حاکم کرمانشاه، در سال ۱۲۹۲ هـ. ق محمدرضاخان ظهیرالملک کرمانشاهی‌زنگنه را مأمور سرکوبی و دستگیر او نمود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۹۹۶). این مأموریت در زمان ایلخانی نادرخان چهاردولی، با همکاری خوانین منطقه چهاردولی؛ از جمله ولی‌خان، خسروخان، قاسم‌خان و نوه‌اش محمدصادق‌خان انجام شد. در نهایت، این تعقیب و گریز منجر به یک جنگ خونین و فاجعه‌بار برای مردم منطقه چهاردولی و طرفین درگیر گردید (امیرنظام گروسی، ۱۳۸۳: ۵۰۳).

در نتیجه این جنگ و گریز، تمام مناطق همدان؛ از اسدآباد تا تویسرکان و حتی نواحی قروه کردستان نیز به آشوب کشیده شد. بعد از متواری شدن عباس‌خان از منطقه، ولی‌خان میرپنج، خسروخان، قاسم‌خان و محمدصادق چهاردولی، املاکی که عباس‌خان قبلاً به عناوین مختلف متصرف شده بود، تسخیر و دهات‌های متعلق به او را ویران کردند (متما: ۳۶۲۷۷، ق). هرچند که در نامه آقاعلی شریعتمدار افتخارشریعه همدانی به تاریخ ۱۳۱۹ هـ. ق از عباس‌خان دفاع شده و حتی اسامی قراء خرطجر و کمک ذکر شده، درحالی‌که این روستاها با توجه به اسناد و مدارک معتبر جزو املاک قربانعلی‌خان و خسروخان چهاردولی بود، نه جزو املاک عباس‌خان (ساکما: ۲۹۶/۶۵۲۹). به دنبال این ناآرامی‌ها در منطقه، از طرف دولت مرکزی، حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی مأمور پایان‌دادن به این اغتشاشات گردید (فخرالملک اردلان، ۱۳۷۲: ۱۰۶). او موفق به تسلیم کردن عباس‌خان سرتیپ چناری و اعزام او به تهران شد (کاساکوفسکی، ۱۳۴۴: ۲۳) و سپس او را برای مدت کوتاهی به قراسورانی منطقه همدان منصوب نمود. در ربیع‌الثانی ۱۳۰۴ به او مأموریتی داده شد؛ اما در پایان مأموریت سواران وی دست به غارت و تخریب روستای محمودآباد ملکی عبدالحسین میرزا فرمانفرما زدند (ساکما: ۲۹۵/۶۹۵۴) که مشکلاتی برای عباس‌خان ایجاد کرد؛ به طوری که بعد از سه ماه حقوق ماهانه او قطع شد و عباس‌خان جهت استمرار مأموریت خود

به پسر امیرنظام گروسی که از طرف پدر حاکم کردستان بود، متوسل گردید؛ ولی امیرنظام دستور به دستگیری وی داد. عباس‌خان سرتیپ چناری به محض آگاهی از این موضوع، شبانه از کردستان حرکت و خود را به تهران رساند و به سفارت انگلیس رفت و از مورتیمور دوراندا، سفیر انگلیس در ایران، درخواست نمود که مصونیت او را تضمین کند و خواسته‌اش را به گوش شاه برساند. دوراندا درخواست‌های او را به اطلاع ناصرالدین‌شاه قاجار رساند و به دنبال آن، ناصرالدین‌شاه دستور داد که عباس‌خان با خانواده‌اش در تهران اقامت کند و دهات او را در اطراف همدان به دولت واگذار و در عوض دو قریه در حومه تهران به وی داده شود. عباس‌خان سرتیپ چناری برای تحقق این امر، به کرات به صدراعظم مراجعت نمود؛ ولی چون نتایج موردنظر حاصل نشد (فریدالملک همدانی، ۱۳۵۴: ۱۳۵) به همدان بازگشت و باز دست به ایجاد ناامنی زد و از طرف دیگر، چون قراسوران قوی و مقتدری در منطقه نبود تا بتواند امنیت را ایجاد کند، اغتشاش و اعتراضات عباس‌خان سرتیپ چناری ادامه یافت.

در سال ۱۳۱۳ ه. ق از طرف دولت، ولی‌خان و شاهمرادخان سلطان چهاردولی مأمور دستگیری وی شدند (اسناد خانوادگی صادقی‌افشار، سند شماره ۲) که این درگیری‌ها خود باعث ناامنی بیشتر در منطقه گردید. در سال ۱۳۱۴ ه. ق عبدالحسین میرزا فرمانفرما به وزارت جنگ منصوب شد. با توجه به املاک و آشنایی و نفوذ وی در منطقه، در صدد ایجاد امنیت در منطقه اسدآباد همدان برآمد. بدین منظور از عباس‌خان سرتیپ چناری نزد مظفرالدین‌شاه شفاعت نمود و با توافق وی، عباس‌خان با حقوق ماهی ۱۶۰ تومان در شمار نیروهای موجب‌بگیر دولت درآمد. حکم برقراری موجب‌عباس‌خان و نیروهایش به امضا و مهر مظفرالدین‌شاه، وزیر جنگ و حاکم همدان رسید (همان‌جا).

عباس‌خان نصیرالممالک علاوه بر حقوقی که از دولت دریافت می‌کرد، از مسافرین و کاروان‌ها نیز یک تعرفه و رسوم به نام سلامت‌رو و یا راهداری می‌گرفت، هرچند که بعدها اخذ این‌گونه رسوم به دستور دولت ممنوع اعلام گردید (متما: ۴۵۷ ق). در شعبان ۱۳۱۸ بین عباس‌خان و ولی‌خان میرپنج چهاردولی صلح برقرار و مراسم خون‌بس با حضور خوانین چهاردولی و کلیایی انجام شد (روزنامه ایران، شماره ۹۸۴، ۱۲ شعبان ۱۳۱۸: ۴) و قرار شد که در همه حال محمودخان پسر عباس‌خان همراه و یاور عبدالباقی‌خان نوه ولی‌خان باشد.

دوره دوم نافرمانی عباس خان سرتیپ چناری از سال ۱۳۲۰ هـ. ق شروع شد. او تا این ایام همچنان در پست قراسورانی همدان ایفای نقش می‌کرد. علت این شورش و یاغی‌گری، اختلاف او با باغدار عبدالحسین میرزا فرمانفرما بود که در صدد تصاحب املاکش برآمده بود و با مخالفت عباس خان مواجه شد؛ در نتیجه عین‌الدوله، صدراعظم وقت، حقوق او را قطع کرد و دستور تعقیب عباس خان سرتیپ چناری را صادر نمود (صدر، ۱۳۶۴: ۱۱۳). به دنبال این دستور، از خوانین منطقه چهاردولی و دیگر نواحی؛ از جمله عبدالباقی خان سرتیپ جهت تعقیب و سرکوبی عباس خان سرتیپ چناری دعوت به عمل آمد (اذکائی، ۱۳۶۶: ۲۷۱). در یکی از جنگ‌ها در صحرای بهار همدان، عباس خان سرتیپ چناری با هشتاد سوار، قشون چهارصد نفری دولت را شکست داد (کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۱/ ۱۵۸)؛ اما در سال ۱۳۲۳ هـ. ق حسام‌الملک امیرافخم شورینی دوم به حکمرانی کرمانشاهان منصوب شد که تا سال ۱۳۲۵ هـ. ق ادامه داشت. در طی این مدت، از سوی امیرافخم، عباس خان سرتیپ چناری به قراسورانی کرمانشاه منصوب شد (ظهیرالدوله، ۱۳۴۸: ۲۱) و مأموریت او تا ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ ادامه داشت و سپس در ۴ ربیع‌الثانی همین سال، عباس خان با دریافت حقوق و مواجب سوارانش، از سوی شاهزاده یمین‌السلطان حکمران همدان، به قراسورانی راه‌های همدان منصوب شد (روزنامه ایران، سال ۵۹، شماره ۶، ۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴: ۴)؛ اما در دهم ربیع‌الاول ۱۳۲۵ عباس خان، به علت اختلافی با امیرافخم شورینی، به خاطر دستگیری تعدادی سارق که وابسته آقاعلی شریعتمدار همدانی و امیرافخم بودند، استعفا نمود (ساکما: ۱۴۷۴۷/ ۲۴۰). پس از کناره‌گیری عباس خان سرتیپ بنا به پیشنهاد امیرافخم شورینی و تأیید ظهیرالدوله حکمران همدان، قاسم خان شرف‌العشایر پیرملویی از خوانین چهاردولی با پرداخت حقوق دیوانی و اخذ مبلغ باری صد دینار از کاروان‌های تجاری، به قراسورانی همدان منصوب شد (ظهیرالدوله، ۱۳۸۵: ۱۱۰).

۴. چهاردولی و مشروطیت

شورش سالارالدوله در سال ۱۳۲۵ هـ. ق برای تصاحب تاج و تخت و لشکرکشی او در غرب کشور، موجب فراخوانی نیروهای ایلات و عشایر برای مقابله با او در ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ در نهاوند گردید. عباس خان یکی از این نیروها بود، او با دویست سوار در ۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ در نهاوند به نیروهای دولتی که تحت فرماندهی امیرافخم بود، پیوست و در قسمت جلوی اردو سنگر گرفت

(همان: ۱۹۷ و ۲۱۲). عباس خان نصیرالممالک در این جنگ شجاعت به خرج داد و جزو نیروهای تاثیرگذار بود.

بعد از سرکوبی سالارالدوله و ختم غائله او، عباس خان به منطقه اسدآباد برگشت؛ اما سواران او دهات‌های مسیر را غارت کردند (همان: ۲۵)؛ به طوری که علاوه بر ایجاد ناامنی برای تجار و کاروان‌های داخلی، به تجار و اتباع خارجی نیز دستبرد زدند؛ از جمله به اتباع و تجار عثمانی که در ایران و بغداد مشغول تجارت بودند. به دنبال این اوضاع ناآرام (۲۵ ذیحجه ۱۳۲۵) تجار عثمانی مستقیماً با عباس خان نصیرالممالک چناری وارد مذاکره شدند تا با انعقاد قرارداد و پرداخت مبلغی به او از تعرض وی در امان باشند (عزالممالک اردلان، ۱۳۷۲: ۴۵). علاوه بر این، عباس خان در این زمان با خوانین چهاردولی درگیر شد، تا جایی که از سوی حکومت همدان، شوکت نظام و فراش‌باشی، برای اصلاح و رسیدگی به اختلافات، به اسدآباد اعزام شدند (روزنامه ایران، سال ۳۹، شماره ۷، ۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۶: ۱).

در آستانه وقوع کودتای محمدعلی شاه علیه مشروطیت و به توپ بستن مجلس شورای ملی، در تهران شایعه شد که محمدعلی شاه قاجار جهت انجام اهداف خود (۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۶) از عباس خان چناری، داودخان کلهر، نظرعلی خان و رحیم خان چپیانلو دعوت نموده که با قوای خود به تهران عازم شوند (صوراسرافیل، ش ۲۸، ۱۳۲۶: ۶) درحالی که هرگز چنین درخواست و دعوتی در کار نبود. درست در همین زمان بود که عباس خان سرتیپ از اجرای قراردادی که با تجار عثمانی داشت، سر باز زد تا جایی که سفیر عثمانی طی نامه‌ای (۱۲ جمادی‌الآخر ۱۳۲۸ ق) خواهان تعقیب و توقیف املاک و دارایی‌های او شد تا اموال مسروقه اتباع دولت عثمانی را وصول کنند و تحویل دهند (فریدالملک همدانی، ۱۳۵۴: ۳۴۲). به دنبال آن، در جنگی که بین قوای دولتی و عباس خان روی داد، وی از قوای دولت شکست خورد (نصیری، ۱۳۷۲: ۱۱۱) و برای رهایی از مجازات به اصطبل حکومتی در همدان پناهنده شد (فریدالملک همدانی، ۱۳۵۴: ۳۵۲) و چون نتوانست تأمین بگیرد و از طرف دیگر نیز تحت تعقیب جدی بود، به حاکم کرمانشاه پناهنده شد و حاکم مذکور نیز او را پناه داد که این امر موجب اعتراض شدید سفیر عثمانی به دولت ایران گردید (عین‌السلطنه، ۱۳۷۷: ۵ / ۳۲۲۵). عدم سیاست واحد و ثابت حکومت و حکمرانان منطقه در قبال عباس خان سرتیپ چناری و خوی رزمندگی و چپاولگری سواران او، موجب این وضعیت و ناامنی منطقه و راه‌ها شده بود.

عباس خان در ۳ رمضان ۱۳۲۸ جهت تقویت سواران، با ضرغام السلطان پسر نامدارخان خزل نهاوندی متحد شد و در گردنه بیدسرخ و صحنه، به غارت و یغماگری پرداخت و حکومت توسط حکام محلی، جهت رفع غائله و ناامنی، اقدام به اعزام سوار و توپ به منطقه نمود (همان: ۵/ ۳۲۴۷). عباس خان سرتیپ چناری، مثل همیشه برای محفوظ ماندن از تعقیب نیروهای دولتی و بازستاندن اموال مصادره شده اش توسط دولت، به نظرعلی خان سردار اکرم پناهنده شد. نظرعلی خان نیز به حکومت همدان اعلام نمود که ضررها و خرابی هایی که از حکومت به عباس خان رسیده، بالغ بر بیست الی سی هزار تومان است و باید به او پرداخت شود (وحید، شماره ۳، ۱۳۵۹: ۸۵). حکومت همدان به این نامه و درخواست نظرعلی خان جواب مساعدی نداد. نظرعلی خان برای مجبور کردن دولت به پرداخت مبلغ فوق، به عباس خان و عدم تعقیب وی، دو قافله (تجاری) همدان را مصادره کرد (مردوخ، ۱۳۵۱: ۲/ ۳۸۲). این موضوع نشان از حمایت برخی خوانین از عباس خان سرتیپ چناری داشت. از طرف دیگر، فعالیت دولت برای دستگیری عباس خان، به خاطر شورش محمدعلی شاه مخلوع جهت به دست آوردن تاج و تخت از دست داده و همچنین شورش برادر، او ابوالفتح میرزا سالارالدوله علیه دولت مشروطه و حمایت از محمدعلی میرزا (شاه)، بی نتیجه ماند. در ربیع الثانی ۱۳۲۹ سالارالدوله وارد کردستان شد و به خاطر آشنایی ای که با مردم کردستان، به واسطه حکومتی که وی در سال ۱۳۲۳ هـ. ق در این منطقه داشت، باعث گردید که رؤسای ایلات و عشایر به حمایت و خدمتگزاری وی حاضر شوند؛ مثل داودخان کلهر، نظرعلی - خان فتح لشکر، ولی زادگان کردستان و عباس خان چناری که این بهترین موقعیت برای فرار او از مجازات دولت و به دست آوردن اموال مصادره اش، جایگاهش و گرفتن انتقام از مخالفین بود که با هم یک سپاه بیست هزار نفری تشکیل دادند (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۶/ ۱۲۸۳).

در دوم شعبان ۱۳۲۹ عباس خان سرتیپ چناری که در بدو ورود سالارالدوله به او پیوسته بود، مأمور تصرف همدان گردید (متما: ۴۲۷۱۲ ق). عباس خان چناری، در واقع نقش پیش قراول سپاه سالارالدوله را داشت. حکامی که از طرف سالارالدوله در شهرهای مختلف منصوب می شدند، معمولاً انسان های خوش نامی نبودند و بیشتر در جهت انتقام جویی و منفعت مالی خود عمل می کردند که رفتار و عملکرد عباس خان نیز از این امر مستثنا نبود (صفایی، ۱۳۶۳: ۴۱۸).

محمدعلی شاه قاجار که از طریق خاک روسیه وارد ایران شده بود و به همراه علی خان ارشدالدوله قصد حمله به تهران را داشت، با تلگرافی تصمیمات خود را با سالارالدوله در میان

گذاشت تا با هماهنگی سالارالدوله از غرب، او نیز از شرق به تهران حمله کند. سپاهیان سالارالدوله با تصرف همدان، بدین منظور به سوی تهران پیشروی کردند، اما در نبرد معروف نوبران (۳ شوال ۱۳۲۹) شکست خوردند و هر کدام به سویی گریختند و سالارالدوله به طرف کرمانشاه عقب‌نشینی کرد. در این هنگام، برای دفع فتنه سالارالدوله و ایجاد امنیت در منطقه غرب، فرمانفرما از طرف صمصام‌السلطنه، به توصیه احمدشاه و میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک به سمت والی غرب تعیین و با یک اردو که از پانصد نفر بختیاری و دویست قزاق تشکیل می‌شد، عازم همدان گردید. عبدالباقی خان سرتیپ که طرفدار سالارالدوله بود، با اطلاع از حرکت فرمانفرما سعی نمود او را از جنگ منصرف نماید:

«من نمک شاه را خورده‌ام به جنگ من نیاید» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۷: ۵ / ۳۸۴۹).

لازم به ذکر است که عبدالباقی خان، پیش از این به قراسورانی منطقه چهاردولی منصوب و مفتخر به درجه سرتیپی شده بود و به نوعی مأمور و مواجب‌بگیر حکومت بود (متما: ۴۵۶ ق). فرمانفرما به پیام عبدالباقی خان توجه نکرد و با او وارد جنگ شد؛ اما در گردنه همه‌کسی، نزدیک روستای صولچه از مجلل‌السلطان، عباس خان نصیرالممالک چناری و عبدالباقی خان سرتیپ، فرماندهان قوای سالارالدوله شکست خوردند و به همدان بازگشتند و از دولت قوای کمکی درخواست نمودند (سلطانی، ۱۳۷۳: ۳ / ۶۰۹؛ مخبرالسلطنه هدایت، ۱۳۶۳: ۲۷۸). در این جنگ فرمانفرما با اصابت گلوله به بدنش مجروح شد و توپ‌های شنیدر قشونش به دست سواران عباس خان و عبدالباقی خان افتاد (مردوخ، ۱۳۵۱: ۲ / ۳۳۰). پس از شکست فرمانفرما و عقب‌نشینی او به همدان، عبدالباقی خان به او نوشت:

«من می‌توانستم شما را تعاقب کرده و دستگیر کنم، باز محض پاس حقوق نمک‌خوارگی

این کار را هم نکردم» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۷: ۵ / ۳۸۴۹).

عبدالباقی خان با ارسال این پیام‌ها نشان داد که خیلی تمایلی به درگیری با قشون دولتی ندارد و شاید به نوعی اگر فرمانفرما باب گفتگو و مذاکره را با او می‌گشود، نبردی اتفاق نمی‌افتاد و حتی با تدبیر می‌توانست او را از اردوی سالارالدوله جدا و جذب قشون دولتی نماید؛ اما فرمانفرما با نخوت و بی‌تدبیری به هیچ‌کدام از پیام‌های عبدالباقی خان، قبل و بعد از جنگ گردنه همه‌کسی، توجهی نکرد و سبب مشکلات زیادی برای دولت مشروطه و منطقه گردید. از طرف دیگر، با شکست فرمانفرما، شاید عباس خان تا اندازه‌ای توانست انتقام خود را از فرمانفرما که

مسبب عزل وی بود، بگیرد؛ هرچند که عامل انتصاب عباس خان به قراسورانی همدان نیز در سال ۱۳۱۴ هـ. ق فرمانفرما بود.

با شکست فرمانفرما، دولت مشروطه بر آن شد که با اعزام سپاهیان مرکب از مجاهدین ارمنی، به سرکردگی بیبرم خان و مجاهدین ایرانی، به رهبری یارمحمدخان کرمانشاهی و سواران بختیاری، در همدان غائله سالارالدوله را ختم نماید و امنیت را به غرب کشور بازگرداند. اردوی بختیاری از زنجان و بیبرم خان از عراق (عجم) به سوی همدان حرکت کردند و در همدان به اردوی فرمانفرما ملحق شدند (فرمانفرمایان، ۱۳۷۷: ۵۱) و از آنجا به سوی روستای صولچه حرکت کردند که در این زمان تنها عبدالباقی خان سرتیپ چهاردولی و محمودخان، پسر عباس خان چناری، در آنجا بودند؛ زیرا چند روز قبل بر سر تقسیم غنایم بین پسران شیرخان سنجابی و عبدالباقی خان اختلاف پیدا شد و آن‌ها صولچه را ترک کردند و به سوی کرمانشاه رهسپار شدند (ساکي مهر، ۱۳۸۲: ۶). افزون بر این، عباس خان سرتیپ چناری، به عللی از جمله آگاهی از حضور بیبرم خان در همدان و تقویت قشون دولتی، صولچه را ترک کرده بود (کتاب آبی، ۱۳۶۱: ۴/۹۴۰). عبدالباقی-خان با آگاهی از حضور سواران بختیاری و مجاهدین به فرماندهی بیبرم خان و فرمانفرما در همدان و تصمیم آن‌ها برای حمله به صولچه، با گماشتن افرادی در گردنه همه کسی منتظر قوای کمکی سالارالدوله شد؛ اما فشار قشون دولتی او را وادار کرد به داخل قلعه روستا عقب نشینی کند و با سیصد سوار منتظر دشمن بماند (مؤمن، ۱۳۹۰: ۱۲۵). او چند روز قبل از نبرد، زنان و کودکان را به جای امنی منتقل نمود و برای دفاع تا آخرین لحظه، دستور داد تمام اسب‌ها را بکشند تا کسی از قلعه خارج نشود (ساکي مهر، ۱۳۸۲: ۶). سواران بختیاری، بیبرم خان و فرمانفرما، برای غافلگیر کردن عبدالباقی خان، شبانه به سوی صولچه پیشروی کردند و در نبرد سختی که پیش آمد، حمله سواران بختیاری و مجاهدین کارساز نشد؛ تا اینکه بر اثر شلیک چند گلوله توپ به برج و درب قلعه صدماتی وارد شد و بدین وسیله راه نفوذ برای نیروهای دولتی و مجاهدین هموار گردید و از طرف دیگر، تمام شدن مهمات عبدالباقی خان سرتیپ و یارانش و تیرباران قلعه و برج‌ها با مسلسل و شصت تیری که فرماندهی آن با رضاخان میرپنج (رضاشاه بعدی) بود، این فرصت را به قشون دولتی داد به سوی قلعه حمله ور شوند (عاقلی، ۱۳۷۷: ۲۳) و بنا به روایتی محلی، در این زمان شخصی به نام کدخدا غلامحسین، درحالی که قرآنی را بالای دست گرفته بود، درب قلعه را به روی مجاهدین باز کرد و آن‌ها به درون قلعه هجوم بردند و جنگ تن‌به‌تن شروع شد و در

نتیجه کسانی که در عمارت و دالان بودند، همگی تسلیم شدند و فقط یک برج باقی مانده بود که عبدالباقی خان و محمودخان به شدت از آن دفاع می‌کردند که کسی جرأت نزدیک شدن به آن را نداشت (مردوخ، ۱۳۵۱: ۲ / ۳۳۰). در این هنگام پیرم خان، عبدالباقی خان را مورد خطاب قرار داد و خواهان تسلیم شدن او گردید (مدنی، ۱۳۸۲: ۸۰). عبدالباقی خان در پاسخ پیرم گفت:

«تو که هستی؟ چه سمتی داری که این پیشنهاد را می‌کنی؟ یفرم گفت: من یفرم هستم

فرمانده این نیروها ... که در همین زمان تیری از طرف محمودخان چناری شلیک شد و

یفرم خان را نقش بر زمین کرد» (ساکي مهر، ۱۳۸۲: ۶).

در این جنگ پیرم خان ارمنی و سهراب خان پزشک وی به دست محمودخان و عبدالباقی خان سرتیپ چهاردولی کشته شدند (سلطانی، ۱۳۷۳: ۳ / ۶۱۱). عبدالباقی خان که توسط عبدالله خان امیرنظام قراگزلو شناسایی شده بود، توسط مجاهدین ارمنی به انتقام مرگ پیرم فوراً تیرباران گردید (فرمانفرمایان (رئیس)، ۱۳۷۷: ۵۱)؛ اما بنا بر روایت دیگری، عبدالباقی خان که مجروح شده بود، توسط یارمحمدخان کرمانشاهی دستگیر و به نزد فرمانفرما برده شد (کرامت حسینی، ۱۳۶۸: ۹۹) و فرمانفرما در مواجهه با او می‌گوید: سالارالدوله و متمردین و کسانی که طرفدار او هستند، بیهوده به فکر طغیان افتاده و جان خود را به مخاطره انداخته‌اند (دانشورعلوی، ۱۳۷۷: ۱۱۸). عبدالباقی - خان در مقابل سؤالات فرمانفرما از خود چنین دفاع می‌کند: اگر به خانه و کاشانه شما حمله شود، آیا چاره‌ای جز دفاع دارید؟ و از این گذشته، از قدیم‌الایام حفظ امنیت چهاردولی با ما بوده است و حال، حاضریم که مرا به تهران بفرستید و هرچه حکم شد، می‌پذیریم؛ ولی مجاهدین به اشاره فرمانفرما و یا خودسرانه، بعد از بیرون آمدن عبدالباقی خان از چادر فرمانفرما، او را به گلوله می‌بندند (سلطانی، ۱۳۷۳: ۳ / ۶۲۲).

بعد از اعدام عبدالباقی خان، قسمتی از املاک و اموال او توسط دولت مصادره شد که شامل روستاهای صولچه، سلطان‌آباد و قراکن بود. املاک او بیش از این بوده است؛ چرا که در اسناد قضایی تقسیم میراث او بین فرزندانش؛ خدیجه خانم، عبدالمجیدخان و ملوک خانم در اسفند ۱۳۰۴ به قیومیت یاور طاهرخان نویدی (همسر ملوک خانم) که البته قبل از این عبدالباقی خان، آیت‌الله شیخ محمدباقر بهاری را وصی خود قرار داده بود که ایشان در شعبان ۱۳۳۳ ه. ق فوت شده بود و در شکایت طرلان خانم (ماه‌سلطان) همسر عبدالباقی خان سرتیپ از روستاهای حسن‌آباد

شش دانک، وینسار سه دانک، داش بلاغ سه دانک، سولچه سه دانک، سلطان آباد شش دانک و پشت- در بند شش دانک اسم برده شده که جزو املاک عبدالباقی خان هستند (ساکما: ۷۵۴ / ۲۹۸ / ۹۱).

در جریان این جنگ، از اردوی دولتی و مجاهدین، شش یا هفت نفر کشته و هفت نفر زخمی و از بختیاری ها یک تن مقتول و سه نفر زخمی شدند. از مجاهدین نیز همین تعداد مجروح و مقتول گردیدند. از سپاهیان سالارالدوله و عبدالباقی خان سرتیپ چهاردولی بالغ بر دویست نفر کشته شد؛ از جمله جهانگیر خان برادر عبدالباقی خان و... تعداد یک صد و بیست و نه نفر نیز اسیر شدند (در تکاپوی تاج و تخت، ۱۳۷۸: ۱۶۶).

مردم منطقه چهاردولی هنوز یاد این جوان ۲۴ ساله را به خاطر دارند و از او به عنوان یک قهرمان یاد می کنند و اشعاری که توسط مادر وی در عزایش سروده شده، هنوز هم ورد زبان مردم است (مؤمن، ۱۳۸۶: ۱ / ۱۲۱).

این جنگ آخرین رخداد مهم منطقه چهاردولی بود که سرنوشت پیرم خان، عبدالباقی خان و سالارالدوله در آن رقم خورد و عباس خان چناری نیز با امان گرفتن از فرمانفرما در سال ۱۳۳۳ هـ. ق به قراسورانی کرمانشاه منصوب شد و در زمان اقامتش در کرمانشاه، به طرز مشکوکی فوت نمود (مصاحبه با صولتی: ۳).

در دوران جنگ جهانگیر اول، منطقه چهاردولی شاهد درگیری خوانین با قوای روس و دیگر نیروها بود؛ به طوری که دائم ناامنی و اغتشاش حکمفرما بود (جمالی، ۱۳۵۲: ۲۲۳؛ روزنامه اتحاد، سال ۱، شماره ۲۱، ۷ رمضان ۱۳۳۲: ۴).

از طرف دیگر، آلمان ها و عثمانی ها در تلاش بودند که با اجیر کردن سواران و نیروهای خوانین چهاردولی، از آن ها به نفع خود استفاده کنند که همین امر سبب اعتراض انگلیسی ها شد (ساکما: ۶۳۱ / ۲۹۰ و ۴۲۷۶ / ۲۹۰) که همین موضوع باعث اغتشاش و ناامنی در منطقه گردید. رضاخان میرپنج (رضاشاه) که در نبرد صولچه حاضر بود، بعد از جنگ جهانگیر اول، با حضور در این منطقه و شناختی که داشت، توانست امنیت را برقرار و با تکیه بر اریکه سلطنت آن را تثبیت کند.

نتیجه گیری

منطقه چهاردولی که در زمان صفویه شاهد حضور طوایف تکلو و استاجلو بود و به طور ایلی اداره می شد، در اواخر زندیه و اوایل دوره قاجاریه با مهاجرت شاخه ای از ایل ریزوند از منطقه

شیروان و چرداول ایلام به این ناحیه، به اسم بلوک چهاردولی و سکونتگاه اولیه این ایل معروف شد. اینکه قبلاً این منطقه به چه نامی بوده بر ما مشخص نشد؛ شاید در گذشته اسفندآباد نامیده می‌شده؛ چرا که با آمدن و رفتن اقوام و یا افراد شاخص در یک ناحیه، معمولاً اسامی آنان بر آن منطقه و روستاها نهاده می‌شد. با کوچانده شدن ایل چرداوری/چرداولی، منطقه چهاردولی یکپارچه شکل گرفت.

ایل چهاردولی که از حامیان زندیان بودند، با استقرار در منطقه چهاردولی کاملاً در خدمت حکومت قاجاریه قرار گرفتند؛ به طوری که با معرفی صاحب‌منصبان حکومتی، بزرگان این قوم به‌عنوان رئیس ایل در خدمت منطقه و حکومت بودند و اراضی منطقه را به تیول داشتند.

یکی از ویژگی‌های بارز خوانین منطقه چهاردولی، اختلافات قومی و ملکی است که در ادوار مختلف تاریخی شاهد آن هستیم؛ به این صورت که گاهی به صلح و زمانی نیز به جنگ‌های خونین منجر می‌شد. با اینکه سعی شد با ازدواج‌های سیاسی و مصلحتی؛ از جمله وصلت با خانواده عباس‌خان سرتیپ چناری، این موضوع حل‌وفصل شود؛ ولی چندان مؤثر واقع نشد. از سوی دیگر، حکمرانان منطقه نیز از اختلافات خوانین چهاردولی به نفع خود استفاده می‌کردند و سعی داشتند که با نیروهای آنان، مخالفین منطقه‌ای را سرکوب کنند؛ به همین خاطر اغتشاشات و درگیری‌های منطقه چهاردولی، با توجه به سواران ایلی، منجر به ایجاد ناامنی در منطقه همدان و حتی کردستان و کرمانشاه نیز می‌شد که حکمرانان محلی و ملی در به وجود آمدن این وضعیت تأثیر بسزایی داشتند؛ به‌ویژه در شورش و جنگ‌های سالارالدوله در سال ۱۳۳۰ ه. ق در غرب کشور.

از سوی دیگر، شرایط زمانی و مکانی کشور و منطقه در به وجود آمدن افرادی همچون عباس‌خان سرتیپ چناری و دیگران مؤثر بود. این مسئله نیازمند مدیریت حکمرانان بود که برای ایجاد امنیت در کشور و منطقه بتوانند از توان نظامی آن‌ها استفاده نمایند؛ چنانکه در شورش سالارالدوله در سال ۱۳۲۵ ه. ق دولت توانست توسط همین نیروها او را سرکوب نماید. در نهایت می‌توان گفت علل زیر در به وجود آمدن رخداد‌های منطقه تأثیرگذار بودند:

۱ - طمع‌ورزی مقامات حکومتی، همچون عبدالحسین میرزا فرمان‌فرما و کامران میرزا نایب‌السلطنه برای تصاحب املاک و اموال خوانین منطقه.

- ۲- واقع شدن منطقه در محل تلاقی راه‌های ارتباطی و کاروانی همدان، کرمانشاه و کردستان که موجب عدم هماهنگی حکمرانان منطقه شده بود.
- ۳- عدم ارتباط و مذاکره با خوانین منطقه در تحولات و رخدادها از سوی مقامات محلی و ملی.
- ۴- اختلافات ایلی و ملکی و حس رقابت بین خوانین منطقه چهاردولی برای کسب موقعیت برتر.
- ۵- وابستگی نسبی حکومت به توان نظامی ایلات و خوانین و عدم وجود یک نیروی مستقل حکومتی برای برقراری نظم و امنیت در منطقه.
- با توجه به عوامل مذکور، منطقه همیشه شاهد درگیری و عدم ثبات امنیت بوده است؛ به طوری که خان و اهالی یک روستا، در یک شب بر خوان مراد می‌نشستند و روزی دیگر به خاک فقر و بدبختی می‌افتادند. منطقه چهاردولی تا به قدرت رسیدن سلسله پهلوی، از منظر نظامی- ایلی و اجتماعی و همچنین کشاورزی قابل توجه بود و دارای ایل بیگی‌هایی بود که منطقه را اداره می‌کردند و نسبت به حکومت نیز تعهداتی داشتند و حتی در جریان جنگ جهانی اول، کشورهای درگیر در این جنگ؛ مثل آلمان و عثمانی سعی کردند با اجیر کردن سواران خوانین منطقه از آن‌ها به نفع خود استفاده کنند و همین امر موجب خودرایی و استقلال خوانین منطقه شده بود که البته این وضعیت با به قدرت رسیدن رضاشاه به پایان رسید.

منابع

کتاب‌ها

- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن حوقل (۱۳۴۵)، *صوره الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اردلان، امان‌الله (۱۳۷۲)، *خاطرات حاج عزالممالک اردلان (زندگی در دوران شش پادشاه)*، تهران: نامک.
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۶۸)، *ایل‌ها و چادر نشینان و طوایف عشایری ایران*، ج ۴، تهران: موسسه آموزش و انتشاراتی نسل جوان.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۷)، *روزنامه خاطرات*، تهران: امیرکبیر.
- بامداد، مهدی (۱۳۷۱)، *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲-۱۳-۱۴ هجری*، ج ۱، تهران: زوار.

- پارسادوست، منوچهر (۱۳۷۷)، شاه تهماسب اول، تهران: شرکت سهامی انتشارات.
- جمالی، صفات الله (۱۳۵۲)، اسدآباد سیدجمال، تهران: بوعلی.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۳۴۰)، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: دانشگاه تهران.
- در تکاپوی تاج و تخت (اسناد ابو الفتح میرزا سالارالدوله) (۱۳۷۸)، به کوشش رضا آذری شهرضایی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- دانشور علوی، نورالله (۱۳۷۷)، جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری، به کوشش حسین ساعات نوری، تهران: آزان.
- راهنمای شهر همدان (۱۳۳۱)، تهران: تابان.
- رزم آرا، حسنعلی (۱۳۳۱)، فرهنگ جغرافیای ایران، ج ۵، تهران: دایره جغرافیایی ستاد ارتش.
- رضویان، امیرشهاب (۱۳۹۲)، خواب در خم قلاب، تهران: نصیرا.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷)، احسن التواریخ، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۷۳)، تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۳، تهران: موسسه فرهنگی نشر سها.
- سنندجی، میرزا شکرالله (۱۳۷۵)، تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، تهران: امیرکبیر.
- صدر، محسن (۱۳۶۴)، خاطرات صدرالاشراف، تهران: وحید.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۶۴)، رهبران مشروطه (دوره دوم)، تهران: جاویدان، چاپ دوم.
- ظهیرالدوله، صفاعلی (۱۳۴۸)، اسناد تاریخی وقایع مشروطه ایران نامه های ظهیرالدوله، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، تهران: کتابخانه طهوری.
- _____ (۱۳۸۵)، خاطرات و سفرنامه ظهیرالدوله، به کوشش سیف الله وحیدنیا، تهران: نشر آبی.
- عاقلی، باقر (۱۳۷۷)، رضاشاه و قشون متحدالشکل، تهران: نامک.
- عین السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۷)، روزنامه خاطرات عین السلطنه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۵، تهران: اساطیر.

- فخرالملک اردلان، ابوالحسن خان (۱۳۷۲)، *از حریم تا حریم (سفرنامه ابوالحسن خان فخرالملک اردلان به عتبات)*، به کوشش محمدرضا عباسی، تهران: سازمان اسناد ملی.
- فرمانفرمایان (رئیس)، مهرماه (۱۳۷۷)، *زندگینامه عبدالحسین میرزا فرمانفرما*، ج ۲، تهران: توس.
- فریدالملک همدانی، محمدعلی (۱۳۵۴)، *خاطرات فریدالملک همدانی*، به کوشش مسعود فرید، تهران: انتشارات زوار.
- کاساکوفسکی (۱۳۴۴)، *خاطرات کلنل کاساکوفسکی*، چ ۲، ترجمه عباسقلی جلی، تهران: کاویان.
- کتاب آبی (۱۳۶۲)، به کوشش احمد بشیری، ج ۱ و ۴ و ۶، تهران: نشر نو.
- گزارش‌ها و نامه‌های دیوانی نظامی امیرنظام گروسی (۱۳۷۳)، به کوشش ایرج افشار، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.
- گلزاری، مسعود (۱۳۵۷)، *کرمانشاهان - کردستان*، ج ۱، تهران: انجمن آثار ملی.
- مردوخ کردستانی، محمد (۱۳۵۱)، *تاریخ کرد و کردستان*، ج ۱ و ۲، چاپ دوم، سنندج: غریقی.
- مصاحب، غلامحسین (بی‌تا)، *دایره‌المعارف فارسی*، ج ۱، تهران: فرانکلین.
- مؤمن، ابوالفتح (۱۳۸۶)، *تاریخ انقلاب اسلامی در همدان*، ج ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- _____ (۱۳۹۰)، *دریچه‌ای به تاریخ معاصر ایران (مجموعه مقالات)*، تهران: سوره مهر.
- موسوی اصفهانی (نامی)، میرزا محمدصادق (۱۳۶۸)، *تاریخ گیتی‌گشا*، چ ۴، تهران: اقبال.
- منشی قمی، حسین (۱۳۸۳)، *خلاصه‌التواریخ*، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
- منشی ترکمان، اسکندربیک (۱۳۷۷)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به کوشش محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.

- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۶۸)، سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر.
- والء اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۲)، خلدبرین (ایران در روزگار صفویه)، به کوشش محمد هاشم محدث، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.
- ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۷۲)، سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات، به کوشش محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی، تهران: سازمان اسناد ملی.
- نصیری، محمدرضا (۱۳۷۲)، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه)، ج ۴، تهران: موسسه کیهان.
- هدایت، مهدی‌قلی (مخبر السلطنه) (۱۳۶۳)، گزارش ایران (قاجاریه و مشروطیت)، تهران: نقره.

نشریات

- احمدی، محمد (۱۳۸۱)، «ترک‌زبانان همدان»، هفته‌نامه سینا، سال ۲، شماره ۱۲۳، ص ۲-۸.
- اذکایی، پرویز (۱۳۶۶)، «قراگوزلوهای همدان (خانندان امیرافخم شورینی)»، مجله آینده، سال ۱۴، ص ۲۶۸-۲۸۶.
- خاطرات وحید، شماره ۳، سال ۱۳۵۹، ص ۷۰-۹۲.
- رحمانی، اسماعیل (۱۳۹۳)، «بازشناسی قلمرو تکلوها در منطقه اسدآباد همدان بر اساس کتیبه حسین خان سولاغ در عهد صفویه»، فرهنگ همدان، سال ۱۲، شماره ۴۰، ص ۷۵-۸۴.
- روزنامه اتحاد، سال ۱، شماره ۱۹، ۱۰ رمضان ۱۳۳۲: سال ۱، شماره ۲۱، ۷ رمضان ۱۳۳۲.
- روزنامه ایران، سال ۵۹، شماره ۶، ۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۶: سال ۹۸۴، ۱۲ شعبان ۱۳۱۸.
- روزنامه صوراسرافیل، شماره ۲۸، ۲۵ صفر ۱۳۲۶.
- ساکی‌مهر، فریبرز (۱۳۸۲)، «شورچه قتگاه پیرم»، هفته‌نامه هگمتانه- ویژه‌نامه سرو، شماره ۲۹۶، ۶ اسفند ۱۳۸۲، ص ۴-۸.
- کرامت‌حسینی، رعنا (۱۳۶۸)، «توضیح تاریخی»، مجله آینده، سال ۴، شماره ۶-۸، ص ۹۶-۱۰۸.

- لطفی، احمد (۱۳۸۲)، طایفه پراکنده، کیهان فرهنگی، خرداد ۱۳۸۲، ص ۱۰-۱۸.
- مدنی، میرسیدفخرالدین (۱۳۸۲)، «ورق پاره‌ای از تاریخ همدان»، هفته‌نامه هگمتانه، شماره ۲۹۰، ۲۴ دی‌ماه ۱۳۸۲، ص ۷۹-۸۱.

اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، سند شماره ۲۹۶ / ۶۵۲۹.

_____، ۲۹۵ / ۶۹۵۴

_____، ۲۹۰ / ۴۲۷۶

_____، ۲۹۰ / ۶۳۱

_____، ۹۱ / ۲۹۸ / ۶۰۰

_____، ۹۱ / ۲۹۸ / ۷۵۴

_____، ۹۱ / ۲۹۸ / ۹۴

_____، ۹۱ / ۲۹۸ / ۵۹۹

_____، ۹۱ / ۲۹۸ / ۲۱۸

- موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (متما)، سند شماره ۴۵۹. ق

_____، ۴۲۷۱۲. ق

_____، ۴۵۷. ق

_____، ۳۶۲۷۷. ق.

- صادقی‌افشار، علی محمدخان: اسناد خانوادگی

- مومنی، احمدعلی خان: اسناد خانوادگی

مصاحبه‌ها

- مصاحبه با خانم افسر صولتی (از نوادگان عباس خان چناری)، ۱۳۶۷/۴/۲۵، اسدآباد-روستای چنار عباس خان.